

قبرستان دول پهن و سفال شوش IV_A-III_B

دکتر خدایکرم مظاهری*

* استادیار گروه باستان شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ایلام

چکیده

نیمه نخست هزاره سوم ق.م. یکی از دوره های مهم باستان شناسی حوزه جغرافیایی زاگرس مرکزی است که علیرغم کمبود و پراکندگی مدارک باستان شناختی (به ویژه در لرستان مرکزی)، تغییر و تحولات فرهنگی عمیقی در این دوره به وقوع پیوسته است. در این نوشتار یافته های گردآوری شده در جریان بررسی های باستان شناسی قبرستان دول پهن مورد مطالعه، گونه شناسی، مقایسه و تحلیل قرار گرفته اند. این محل قبرستانی مرتبط با استقرارهای کوچ نشینی است که در حوزه شهرستان دره شهر از توابع استان ایلام واقع است. مطالعه سفال های گردآوری شده از سطح قبرستان دول پهن حاکی از این است که در مناطق جنوبی ناحیه پیشکوه غربی، قبل از شکل گیری سنت سفال منقوش یکرنگ شوش IV_A / گودین III₆، فرهنگ شوش III_B-III_C حاکم بوده است. مدارک مکشوفه از قبرستان هایی مانند دول پهن و میرولی نشان دهنده نفوذ فرهنگ آغاز ایلامی به دره های جنوبی حوزه زاگرس مرکزی است. به نظر می رسد که سنت سفال منقوش یکرنگ قبل از این که در دوره شوش IV_A / گودین III₆ در مناطق مختلف زاگرس مرکزی گسترش یابد؛ در بعضی نواحی جنوبی این حوزه توسعه یافته بود.

واژگان کلیدی: قبرستان دول پهن، دره سیمره، شوش IV_A-III_B، زاگرس مرکزی، عصر مفرغ قدیم.

درآمد

جنوب بین النهرین و دشت های دامنه ای شامل حمیرین، دیاله و دهلران (Emberling, 1995: 90 & Carter, 1986: 73). دره های لرستان مرکزی اطلاعات کمی را در مورد اوایل هزاره سوم ق.م. در اختیار ما می گذارند؛ در حالی که دره های مناطق شمال شرقی این حوزه، شاهد نفوذ جنوبی ترین دامنه های گسترش سنت سفالگری فرهنگ ماوراء قفقاز قدیم III و II (گودین IV) هستیم که نشان دهنده پایان یافتن مجموعه های

به دنبال یکپارچگی فرهنگی که در سراسر دوره اوروک با آن مواجهیم؛ برخی فرهنگ های ناحیه ای که از نظر باستان شناسی از هم متمایزند؛ پدیدار می گردند. مشخص ترین این فرهنگ ها عبارتند از: نینوا V در مناطق آشور و خابور، آغاز ایلامی در ایران و دوره آغاز ادبیات (جمدت نصر) - سلسله های قدیم I در

Email Address: kh.mazaheri@yahoo.com

پیشکوه یافت شده اند و گروه دوم با سقف مسطح که در مناطق غرب کبیرکوه دیده شده اند (Goff, 1971: 146). این قبیل قبرستان ها شامل قبور بزرگ کلان سنگی هستند که درون آنها تدفین های دسته جمعی صورت گرفته است. یکی از مشکلات مرتبط با این قبرستان ها این است که قبور در دوره های بعدی مورد استفاده مجدد قرار گرفته اند و در این جریان، اشیاء قدیمی و بقایای استخوانی غالباً جایجا شده و حتی ممکن است که بقایای قدیمی تر را از درون قبور بیرون ریخته باشند. خیلی از قبور برای قرون متمادی مورد استفاده مجدد قرار گرفته اند؛ به همین علت معمولاً برای کاوشگر غیر ممکن است تا به طور دقیق بیان نماید که چه تعدادی تدفین درون هر کدام از این سری قبور قرار دارد و یا اینکه مردگان را به چه صورتی در درون این قبور کلان سنگی جای می داده اند و غیره. این مسأله مشکلاتی را در تفسیر و تشریح اشیاء و مواد فرهنگی درون این قبور فراهم می آورد و تاریخ گذاری دقیق این قبور و مواد فرهنگی درون آن ها مشکل است (Haerink & Overlaet, 176 & 173, 2002). گسترده ترین کاوش ها و مطالعات باستان شناسی مرتبط با این سری قبرستان ها توسط هیأت باستان شناسی بلژیکی به سرپرستی لویی واندنبرگ انجام گرفته است. در غربی ترین دره های حوزه زاگرس مرکزی، در ناحیه پشتکوه، تمامی مواد فرهنگی عصر مفرغ از درون قبور به دست آمده است. عصر مفرغ قدیم ناحیه پشتکوه را به سه مرحله کوچک تر تقسیم نموده اند: مرحله A (۲۸۰۰/۲۷۰۰-۳۲۰۰ ق.م) که دوره جمدت نصر تا سلسله های قدیم I را شامل می شود. مرحله B (۲۳۰۰-۲۸۰۰/۲۷۰۰ ق.م) که شامل دوره های سلسله های قدیم III - I و دوره اکد می شود. مرحله C (۲۰۰۰-۲۳۰۰ ق.م).

همزمان با مرحله B، ساخت قبور خانوادگی بزرگ در ناحیه پشتکوه کاملاً مرسوم می گردد. بر اساس گونه شناسی و مطالعه سفال ها، در این مرحله از عصر مفرغ قدیم، می توان سه منطقه متمایز را در ناحیه پشتکوه از هم تشخیص داد که هر کدام از این مناطق سه گانه، بیشترین تماس ها را با نزدیک ترین همسایگان خود داشته است: ۱- منطقه شمال غرب پشتکوه شامل مناطق ایلام، ایوان و شیروان- چرداول که بیشترین تماس ها را

فرهنگی مس سنگی بومی منطقه و اوروک جدید در این حوزه است. دوره IV گودین همزمان با این دوره است و بر اساس مقایسات انجام گرفته با یافته های مکشوفه از منطقه آذربایجان و نیز بر پایه تاریخ های در نظر گرفته شده برای دوره های سکونتگاهی قبل و بعد از دوره IV در گودین، این دوره به ثلث نخست هزاره سوم ق.م (حدود ۲۶۰۰-۳۰۰۰ ق.م) تاریخ گذاری شده است (Henrickson, 1991: 291).

کمبود مدارک باستان شناسی مکشوفه از دره های لرستان مرکزی یا همان دره های جنوبی حوزه زاگرس مرکزی، موجب اشاره برخی از باستان شناسان به وجود شکاف زمانی ما بین دوران مس سنگی جدید و عصر مفرغ قدیم این حوزه گردیده است (Henrickson, 1986: 21 & Schmidt *et al.*, 485, 1989, Vol. 1: 1). از سوی دیگر علیرغم کاوش های لایه نگاری شده در شوش، گاهنگاری نسبی اوایل هزاره سوم ق.م. دشت سوزیانا تا حدودی مبهم است. حجم کم خاکبرداری از بالای محوطه کاوش آکروپل و نیز لایه های ۱۳-۱۵ محوطه کاوش شهر شاهی I، همراه با وقفه های احتمالی در این توالی، موجب شده که وضعیت مرحله انتقالی پایان دوره آغاز ایلامی دقیقاً مشخص نباشد (لورن، ۱۳۷۶: ۵۵؛ Emberling, 1995: 13 & Carter, 1979: 453 & 1980: 78).

در میان چین خوردگی های جلوی ارتفاعات زاگرس در شمال دشت سوزیانا و شرق دشت های دامنه ای حمیرین و دهلران شماری از قبرستان های مرتبط با زندگی کوچ نشینی شناسایی گردیده که به اوایل هزاره سوم ق.م. تاریخ گذاری شده اند. مدارک کمی از سکونت یکجانشینان همزمان با این قبرستان ها در این نواحی به دست آمده است (Emberling, 1995: 83). در منابع باستان شناسی قبرستان های دور افتاده و جدا از تپه های باستانی را به عنوان قبرستان های مرتبط با گروه های چراگاه گرد کوچ نشین معرفی نموده اند (رایت، ۱۳۸۱: ۲۸۷). مشهورترین این قبرستان ها عبارتند از بنی سرمه، کل نثار، و رکبومهر، پشت قلعه، قبر ناهی، تخت خان، دار تنها، میرخیر و میر ولی. این سری قبرستان ها ظاهراً از اواسط نیمه اول هزاره سوم ق.م. ظاهر می شوند. کلر گاف آنها را به دو گروه تقسیم نموده است. گروه اول با سقف شیروانی که در مناطق

قبرستان برای اولین بار در جریان فصل چهارم بررسی و شناسایی باستان شناسی شهرستان دره شهر از توابع استان ایلام، شناسایی گردید!

ساختمان قبور

سطح محوطه دول پهن شیب ملایمی به سمت شمال و به سوی مسیل رودخانه سیمره دارد. پوشش گیاهی سطح محوطه و اراضی پیرامون آن از نوع مرتعی است که در میان آن تک درختان بلوط نیز دیده می شود. در اثر حفاریات غیر مجاز گسترده ای که توسط سوداگران میراث فرهنگی انجام شده، بقایای چندین قبر آشکار شده است. ابعاد دقیق محوطه قبرستان مشخص نیست؛ لیکن بر اساس پراکندگی گودال های حفاری شده به وسیله حفاران غیر مجاز، می توان ابعاد آن را در حدود ۲۰۰×۱۵۰ متر برآورد نمود. جنس خاک بستر ایجاد قبور رسی- سنگلاخی است.

با مطالعه گودال های ایجاد شده به وسیله غارتگران میراث فرهنگی، می توان گفت که در ساختمان قبور از قطعات معمولی سنگ های قلوه ای و قطعات کلان سنگی استفاده شده است. چهار طرف دیواره قبور را به صورت خشکه چین با دیواره سنگی محصور نموده و روی قبور را با قطعات بزرگ سنگ، به شکل خرپشته ای (شیروانی) پوشانده اند. به نظر می رسد که قبور این قبرستان از نوع قبور دسته جمعی با سقف خرپشته ای هستند (تصاویر ۱-۲). اطلاعات دقیقی در مورد عمق، ابعاد، جهت و یا تعداد قبور به دست نیامد. همچنین در قسمت های دست نخورده سطح محوطه، هیچ گونه عارضه ای که دال بر وجود قبر باشد، دیده نمی شود. به نظر می رسد که عمق قبور نسبت به سطح زمین های محوطه زیاد نیست.

گونه شناسی سفالها

در بررسی های باستان شناسی که در پیرامون قبور تخریب شده

با ناحیه بین النهرین داشته است. ۲- منطقه مرکزی شامل محدوده های پیرامون بدره که بیشترین تماس ها را با ناحیه پیشکوه مرکزی داشته است. ۳- منطقه جنوبی پشتکوه شامل مناطق پیرامون آبدانان که با مناطق رومشگان و دهلران در تماس بوده است. قبرستان تاورسا در نزدیک آبدانان، در محدوده منطقه جنوبی واقع است و تاریخ یافته های مکشوفه از آن به مرحله B عصر مفرغ قدیم تخمین زده شده است (Haerinck & Overlaet, 2002: 168 & 170-176).

در این تحقیق با هدف روشن نمودن گوشه ای از ابهامات موجود در زمینه باستان شناسی عصر مفرغ قدیم حوزه فرهنگی زاگرس مرکزی، به معرفی و مطالعه یافته های مکشوفه از قبرستان دول پهن پرداخته می شود.

قبرستان دول پهن: موقعیت و سابقه مطالعات

قبرستان دول پهن قبرستانی باستانی مرتبط با استقرارهای کوچ-نشینی است که در موقعیت طول جغرافیایی $33^{\circ} 01' 56''$ N و عرض جغرافیایی: $47^{\circ} 38' 15''$ E شکل گرفته است. این قبرستان در فاصله حدوداً ۳ کیلومتری شمال شرق روستای گرزلنگر، یکی از روستاهای دهستان کولکنی از توابع بخش مازین شهرستان دره شهر قرار دارد. قبرستان دول پهن بر روی دامنه ارتفاعات کبیرکوه و در کنار جنوبی رودخانه سیمره، در منتهی الیه شرق دره سیمره واقع است. دره سیمره جنوبی ترین، گرم ترین و پست ترین دره های ناحیه پیشکوه غربی (حوزه جغرافیایی ما بین کبیرکوه در غرب و کوه سفید در شرق) است. در فاصله حدوداً ۳ کیلومتری شمال شرق روستای گرزلنگر و بر روی دامنه ارتفاعات جنوب رودخانه سیمره، منطقه مرتعی نسبتاً همواری وجود دارد که در بین چادرنشینان منطقه به نام «دول پهن» خوانده می شود. این واژه به معنای منطقه گود نسبتاً هموار عریضی است که در میان ارتفاعات واقع است. به علت سرسبز و انبوه بودن مراتع این منطقه، هر ساله چندین خانوار کوچ نشین در پیرامون این ناحیه ساکن شده و احشام آنان در این مراتع به چرا مشغول می شوند. قبرستان دول پهن در منتهی الیه شمال غربی منطقه دول پهن شکل گرفته است و رودخانه سیمره از فاصله حدوداً ۳۰۰ متری شمال آن می گذرد. این

۱- فصل چهارم بررسی و شناسایی باستان شناسی شهرستان دره شهر در زمستان سال ۱۳۸۸ انجام گرفت. این بررسی بخش مازین و قسمتهای شرقی بخش مرکزی را پوشش داد (مظاهری، ۱۳۸۹).

دید می شود. درجه حرارت مورد نیاز برای پخت سفال ها کافی بوده و خمیره اکثر نمونه ها منسجم و یک دست است. اکثر تکه سفال های گردآوری شده از سطح محوطه قبرستان دول پهن به یک یا دو روش مختلف تزیین شده اند و تعداد سفال های ساده بسیار کم است. تزیینات به کار رفته در روی سفال ها را می توان به دو گروه تزیینات منقوش و تزیینات تجسمی تقسیم نمود. تزیینات تجسمی به کار رفته عبارتند از: نوارها و باندهای برجسته یا افزوده و نوارهای کنده (شکل ۱: ۲، ۴، ۶-۸ و ۱۰). تزیینات منقوش به صورت یکرنگ هستند. از رنگ های قرمز و یا قهوه ای برای تزیین سفال ها بهره برده اند. قسمت های زیادی از تزیینات منقوش قرمز رنگ روی سفال ها محو شده است و در خیلی از موارد به سختی می توان اثر نقش قرمز را مشاهده نمود. بیشتر تزیینات منقوش را نقوش نواری مستقیم و یا موج دار روی لبه، بدنه و یا بالای کف ظروف تشکیل می دهد (شکل ۱: ۳-۶، ۹ و ۱۱-۱۲).

با وجود این که مجموعه سفال های گردآوری شده از سطح قبرستان دول پهن، اکثراً قطعات متعلق به بدنه ظروف هستند؛ با این حال این اشکال ظروف را می توان در میان این مجموعه تشخیص داد: کاسه های عمیق با بدنه قیف مانند^۲ که بدنه ای زاویه دار دارند (شکل ۱: ۱ و ۶)، دیگ با لبه به شکل پخ درآمده و متمایل به بیرون که بدنه زاویه دار دارند (شکل ۱: ۲-۳)، سیوی با گردن کوتاه و لبه به بیرون برگشته و به شکل پخ در آمده (شکل ۴: ۱) و سیوی بدون گردن با لبه مستقیم به بیرون برگشته (شکل ۵: ۱). قطعاتی از سبوهای با بدنه زاویه دار که باندهای افزوده متوالی روی بدنه دارند نیز در میان مجموعه دیده می شود (شکل ۱: ۱۰).

گاهنگاری مقایسه‌ای

مطالعه ساختمان قبور و مجموعه سفال های گردآوری شده در جریان بررسی های باستان‌شناختی قبرستان دول پهن، حاکی از این است که این محل به عصر مفرغ قدیم تعلق دارد. بر اساس مطالعات گونه شناسی و مقایسه‌ای می توان گفت که سفال های

انجام گرفت؛ ملاحظه گردید که علاوه بر قطعات قلوه سنگی و کلان سنگی به کار رفته در ساختمان قبور، تکه های فراوانی سفال و خرده استخوان نیز بیرون ریخته شده است. فراوانی تکه های سفال در سطح محوطه بسیار چشمگیر است به طوری که تقریباً در هر متر مربع ما بین ۳۰-۲۰ تکه سفال دیده می شود؛ اما متأسفانه به علت رطوبت پا دامنه، بارش نزولات جوی و اقدامات حفاران غیر مجاز، سفال ها شدیداً دچار فرسایش شده اند. در این بررسی ها تعداد ۲۰ تکه سفال جمع آوری شد که ۱۲ نمونه از آنها طراحی گردید (شکل ۱).

رنگ خمیره سفال های گردآوری شده متنوع بوده و از این نظر می توان سفال ها را به سه گروه طبقه بندی نمود: سفال های دارای خمیره به رنگ نخودی یا در طیفی از رنگ نخودی، سفال های با خمیره ای در طیفی از رنگ قهوه ای، سفال های دارای خمیره قرمز رنگ. در ساخت اکثر سفال ها از مواد معدنی به عنوان ماده چسباننده استفاده شده است. در برخی موارد نیز ذرات مواد گیاهی با کانی های معدنی در هم آمیخته است. درون بافت برخی از سفال ها، مواد آهکی به شکل ذرات سفید رنگ دیده می شود. بعضاً اندازه این ذرات سفید رنگ بزرگ بوده و ضخامت آن ها به ۳-۲ میلی متر می رسد. بعضی از این کانی های سفید رنگ موجب ایجاد حفره های کوچکی در جداره سفال ها شده اند. درون بافت برخی از سفال ها نیز کانی های ریز سیاه رنگی دیده می شود. سفال های با خمیره ای که حاوی دانه های معدنی سفید رنگ است، احتمالاً تولید محلی هستند (Haerinck & Overlaet, 2006: 26). جداره سفال ها صاف و هموار است. ذرات مواد معدنی بر روی جداره اکثر سفال ها رسوب نموده است.

از پوشش گلی بر روی جداره همه سفال ها استفاده شده است. پوشش های گلی نخودی رنگ یا در طیفی از رنگ نخودی به فراوانی به کار رفته است. پوشش های گلی قهوه ای رنگ نیز دیده می شود. به ندرت از پوشش گلی قرمز رنگ و یا از پوشش گلی سفید رنگ نیز استفاده شده است. در برخی موارد در اثر فرسایش طبیعی قسمت هایی از پوشش گلی روی سفال ها و بعضاً تقریباً تمام پوشش فرو ریخته است. در میان مجموعه هم سفال های چرخ ساز و هم سفال های دست ساز

سبوهای با بدنه زاویه دار که باندهای افزوده متوالی روی بدنه دارند (شکل ۱:۱۰)؛ نیز قابل مقایسه با نمونه های کاوش شده از قبرستان میرولی هستند. در کاوش های باستان شناسی قبرستان میرولی تعداد ۵ قبر مورد کاوش قرار گرفت که از این میان یافته های مکشوفه از قبور II-V به عصر مفرغ قدیم تعلق دارند. مواد فرهنگی مکشوفه از این قبور بیش از همه با نمونه های شوش Da-b (IIIc-IIIb) قابل مقایسه بوده و به ۲۶۰۰-۲۷۵۰ ق.م. تاریخ گذاری شده است. در میان ظروف سفالی یکرنگ، چندین نمونه قابل مقایسه با سفال های شوش IVa / گودین IIIc دیده می شود که این دوره به حدود ۲۳۵۰-۲۶۰۰ ق.م. تاریخ گذاری شده است. در نهایت یافته های متعلق به عصر مفرغ قدیم مکشوفه از قبور II-IV میرولی به دوره شوش Da-d / شهر شاهی IVa - IIIb و تاریخ حدوداً ۲۳۵۰-۲۷۵۰ ق.م. تاریخ گذاری شده است (Schmidt et al., 1989: Vol. 1, 31-32).

در خوزستان دوره آغاز ایلامی احتمالاً از ۲۸۰۰-۳۳۰۰ ق.م. ادامه داشته که با دوره های اوروک جدید، جمدت نصر و مرحله اول از سلسله های قدیم سومر در بین النهرین هم زمان است (Alden, 1982: 613). بنابر ترتیب دوره ارائه شده به وسیله لبرون در آکروپل، دوره آغاز ایلامی همزمان با شوش III است که با شوش Cb-Db در توالی ارائه شده به وسیله لبرتون مطابقت می کند. همچنین دوره های جمدت نصر و سلسله های قدیم I استو و گاش، همان است که اینک شوش III خوانده می شود (آلدن، ۱۳۸۱: ۳۱۸ و ۳۱۹). دوره شوش III را دست کم می توان به سه مرحله تقسیم نمود. مرحله نخست و قدیمی تر در شهر شاهی I به دست نیامده، ولی به خوبی در لایه های A ۱۴-۱۶ آکروپل نشان داده شده است (کارتز، ۱۳۷۶: ۷۶).

لایه های ۱۸-۱۳ شهر شاهی I به دوره شوش III تعلق دارد که بر اساس مطالعات انجام شده و گونه شناسی سفال ها به دو مرحله IIIb (لایه های ۱۶-۱۸) و IIIc (لایه های ۱۳-۱۵) تقسیم شده است. تاریخ ۲۷۰۰-۲۹۰۰ ق.م. را برای لایه های ۱۶-۱۸ شهر شاهی I در نظر گرفته اند (Carter, 1979: 453). از سوی دیگر بر اساس مدارکی که از بین النهرین به دست آمده، تاریخ ۲۶۰۰ ق.م. را به عنوان تاریخ پایان دوره III در نظر گرفته اند.

گردآوری شده از سطح این محل به دو دوره متوالی شوش IIIb - IIIc و شوش IVa / گودین IIIc تعلق دارد و می توان تاریخ نهایی ۲۳۵۰ - ۲۷۵۰ ق.م. را برای این محوطه در نظر گرفت. مجموعه سفال های این محل قابل مقایسه با نمونه های مشابهی است که از شهر شاهی I، آکروپل، قبرستان میرولی، تپه قبرستان ۲ دره شهر، فاز IIIc گودین و غار کنجی به دست آمده است.

استفاده از ترکیب «باریکه های نواری افزوده به شکل یک نوار افقی در پیرامون گردن و نوارهای عمودی و مورب در زیر آن» یکی از تزیینات تجسمی نادری است که بر روی سفال های عصر مفرغ قدیم مناطق غرب و جنوب غرب ایران استفاده شده است (شکل ۱:۷). نمونه های تقریباً مشابه آن از میان انباشت های فرهنگی متعلق به عصر مفرغ قدیم غار کنجی به دست آمده است. کاوشگران این محل نیز به نادر بودن این نوع تزیینات تجسمی و در دسترس نبودن نمونه های قابل مقایسه با این نوع تزیینات اشاره نموده اند. یافته های غار کنجی را به دوره سلسله های قدیم II و هم زمان با تاریخ ۲۶۰۰-۲۷۰۰ ق.م. تاریخ گذاری نموده اند (Emberling et al., 2002: 49-50 & 54). نمونه سفال های دقیقاً مشابه شکل ۱:۷ در بررسی های باستان شناسی تپه قبرستان ۲ دره شهر توسط نگارنده یافت شده است. برای مجموعه سفال های گردآوری شده از سطح تپه قبرستان ۲ دره شهر تاریخ نهایی ۲۶۰۰-۲۷۵۰ ق.م. در نظر گرفته شده است. محل مذکور نیز یک قبرستان مرتبط با زندگی کوچ نشینی است که در فاصله حدوداً ۲۵ کیلومتری غرب قبرستان دول پهن و در میان دره سیمره واقع است. مجموعه سفال های این محل دارای نزدیک ترین و بیشترین شباهت با سفال های دوره شوش IIIc-IIIb، به ویژه سفال های مکشوفه از لایه های ۱۳-۱۵ شهر شاهی I است (مظاهری، ۱۳۸۸: ۲۲۷ و ۲۲۹). نمونه سفال های مشابه کاسه های عمیق با بدنه قیف مانند (شکل ۱: ۱ و ۶) نیز در میان سفال های تپه قبرستان ۲ دره شهر دیده می شود (مظاهری و دیگران، ۱۳۸۸: شکل ۱:۷).

کاسه های عمیق قیفی شکل از نظر شکل بدنه دارای نمونه های مشابهی در میان یافته های مکشوفه از قبرستان میرولی در منطقه رومشگان هستند. قبرستان میرولی به خط مستقیم در فاصله حدوداً ۵۰ کیلومتری شمال غرب قبرستان دول پهن واقع است.

تحلیل

سرزمین سوزیانا نیز مانند دهلران، کانون دیدار و برخورد جمعیت یکجانشین خود با قبایل کوچنده زاگرس بود که همه ساله در پی دست یابی به چراگاه های زمستانی، از کوهستان ها به این محل سرازیر می شدند؛ همچنان که هنوز هم می شوند (علیزاده، ۱۳۶۹: ۳۴). اشمیت در قسمتی از یادداشت های خود، ضمن بررسی های دره سیمره و پیرامون آن چنین آورده: «بی تردید پروازهای ما در طول این رودخانه (سیمره)، از گلوگاه های بی مهابا در لرستان داخلی به دشت ایلام تا دوردستی چون شوش مشهور، نشانگر آن بود که دره سیمره گذرگاه اصلی فرهنگ های کوهستان ها و دشت جنوب غربی ایران بوده است» (اشمیت، ۱۳۷۶: ۱۱۷). ادموندز ضمن بررسی راه های ارتباطی شمالی- جنوبی که از میان منطقه می گذرد؛ مسیری را به نام «مسیر سیمره» معرفی می نماید. این مسیر از دزفول در جهت غرب به سمت منطقه ای به نام پای پل^۳ امتداد می یابد؛ سپس در جهت شمال به سمت سرزمین پشتکوه ادامه می یابد. از پشتکوه از طریق یکی از معابر کبیرکوه به سمت دره سیمره و از آنجا پس از گذر از عرض رودخانه سیمره، به سوی دره رومشگان در ناحیه پیشکوه طی طریق می شود (Edmonds, 1922: 336-337). لوین و یانگ در بررسی های مجموعه های باستان شناختی هزاره سوم ق.م. لرستان اشاره نموده اند که سفال گودین III₆ در بیشتر دره های جنوبی و شرقی لرستان، در امتداد مسیرهای اصلی که این نواحی را به اراضی پست خوزستان متصل می کند، یافت می شود. از طرف دیگر ارتباط نزدیک سفال های گونه گودین III₆ با سفال منقوش یکرنگ شوش IV_A/D_{c-d} کاملاً مشخص است (Levine & Young, 1986: 50). به نظر امبرلینگ قبرستان هایی از قبیل میرولی، تاورسا و بنی سرمه در امتداد مسیل های رودخانه ای مرتبط با محل های باستانی واقع در اراضی پست شکل گرفته اند. قبرستان های منطقه شمال غرب ناحیه پشتکوه احتمالاً در امتداد مسیرهای کوچ به سمت شهر در^۴، یا به سمت دیاله و حمیرین قرار دارند.

لایه های ۷-۱۲ شهر شاهی I متعلق به دوره IV بوده که در یک تقسیم بندی داخلی به دو دوره کوچک تر IV_A (لایه های ۹-۱۲) و IV_B (لایه های ۷-۸) تقسیم گردیده است (Carter, 1980: 21). سفال با تزیینات منقوش شوش D_{c-d}/ شوش IV_A همان سفال سنت گودین III₆ است (هنریکسون، ۱۳۸۱: ۴۱۲). مجموعه سفال های گردآوری شده از سطح قبرستان دول پهن دارای نزدیک ترین و بیشترین تشابهات با سفال های مکشوفه از دوره IV_A - III_B (لایه های ۹-۱۸) شهر شاهی I می باشد. در میان سفال های مکشوفه از لایه های ۱۳-۱۵ شهر شاهی I، یک نوع لیوان با بدنه زاویه دار وجود دارد که از نظر شکل بدنه شباهت زیادی به کاسه های عمیق قیفی شکل دول پهن دارد (Carter, 1980: fig. 15: 6). از این نوع فرم در کاوش های تپه آکروپل و از لایه های همزمان با دوره آغاز امپراطوری نیز به دست آمده است (Steve & Gasche, 1971: pl. 16: 5). دیگر های با بدنه زاویه دار (شکل ۱: ۲-۳)، یکی از فرم های شاخص مکشوفه از لایه های ۱۳-۱۵ شهر شاهی I است (Carter, 1980: 20-21 & fig. 12: 7 & 15). در لایه های ۱۳-۱۵ شهر شاهی I سفال های دارای تزیینات منقوش یکرنگ به صورت نوارهای افقی، در اندازه قابل توجهی پدیدار می شود. به همین دلیل است که این لایه ها را به عنوان یک مرحله متمایز در توالی دوره شوش III معرفی نموده اند (Carter, 1979: 453). همان طور که قبلاً نیز اشاره گردید بیشتر تزیینات منقوش روی سفال های محوطه دول پهن را نقوش نواری تشکیل می دهد که بر روی لبه، بدنه و یا بالای کف ظروف نقش بسته اند. به نظر می رسد که ظروف مزین به نقوش نواری یکرنگ مکشوفه از فاز III_C شوش، یک مرحله قدیمی تر را در تزیین گونه سفالی ایفا می نماید که به تدریج توسعه یافته و ظروف منقوش یکرنگ سبک دوم را شکل می دهد که مشخصه دوره IV_A شوش است و همان گونه سفالی است که در فاز III₆ گودین پدیدار می شود (Carter, 1980: 21). قطعاتی از سفال های گردآوری شده از سطح قبرستان دول پهن، قابل مقایسه با نمونه های دوره شوش IV_A/ گودین III₆ هستند.

3- Pay - I Pul
4- Der

حرکت گروه های انسانی مواجه ایم. شهر تاریخی انشان در دوره آغاز ایلامی به حدود ۵۰ هکتار تخمین زده شده و به عنوان بزرگترین شهر شناخته شده آغاز ایلامی تبدیل شده است. اندازه شوش هم زمان با انشان به کمتر از ۱۱ هکتار برآورد شده است. در این دوره شهرهای بزرگتر از شوش در منطقه سوزیانا وجود نداشت. رشد سریع انشان با کاهش جمعیت منطقه سوزیانا مصادف است. آلدن اظهار نموده که دقیقاً قبل از ۳۰۰۰ ق.م. از سرزمین سوزیانا به سمت انشان مهاجرت نموده اند (Carter, 1998: 317). تصویری که داده های حاصل از بررسی های آدامز و آلدن ارائه می دهد؛ تصویری از مهاجرت پیوسته مردم از دشت شوشان به جنوب بین النهرین در دوره های اوروک میانه و جدید و مهاجرت به بلندی های ایران در دوره اوروک جدید و جمدت نصر است (آلدن، ۱۳۸۱: ۳۲۶). علاوه بر انشان، در این دوره در دشت های دامنه ای حمیرین و دهلران نیز با افزایش قابل توجه جمعیت مواجه ایم. در دوره سلسله های قدیم I - II (حدود ۲۶۰۰-۲۹۰۰ ق.م) جمعیت دشت دهلران به حد اعلا خود می رسد. به تدریج با پایان دوره سلسله های قدیم II و آغاز دوره سلسله های قدیم III (حدود ۲۳۵۰-۲۶۰۰ ق.م)، جمعیت دشت های دامنه ای دهلران و حمیرین به طور قابل توجهی کاهش می یابد و به نظر می رسد که دوباره تا حد زیادی خالی از سکنه شده اند (Emberling, 1995: 70 & 90). این در حالی است که شوش از حدود ۱۱ هکتار در دوره آغاز ایلامی به حدود ۴۶ هکتار در طول هزاره سوم ق.م. تبدیل می شود (Carter, 1998: 317).

پروآیند

مدارک مکشوفه از قبرستان هایی مانند قبرستان دول پهن و قبرستان میرولی، حاکی از این است که در مناطق جنوبی ناحیه پیشکوه غربی، قبل از شکل گیری سنت سفال منقوش یک رنگ شوش IV_A / گودین₆ III₆، فرهنگ شوش III_B - III_C حاکم بوده است. مدارک مذکور نشان دهنده نفوذ فرهنگ آغاز ایلامی به دره های جنوبی حوزه جغرافیایی زاگرس مرکزی در ربع دوم نیمه اول هزاره سوم ق.م. است. این در حالی است که همزمان با دوره شوش III_C است که ابتدایی ترین سفال های

قبرستان های منطقه جنوبی ناحیه پشتکوه در امتداد رودخانه دویرج در نزدیک آبدانان و در بالای دشت دهلران واقع اند و سرانجام این که گله داران کوچ نشین مرتبط با سکونتگاه های سرزمین سوزیانا، احتمالاً قبرستان های در امتداد رودخانه سیمره (مانند میرولی، میر خیر، تپه قبرستان ۲ دره شهر، دول پهن و غیره) را مورد استفاده قرار داده اند (Emberling, 1995: 88). کاوشگران میرولی معتقدند که شکاف زمانی موجود ما بین دوران مس- سنگی جدید و عصر مفرغ قدیم منطقه، تنها از طریق قبور دالانی شکل II-V میرولی پر می گردد. به نظر آنان قبور گودالی بزرگ با دیواره سنگی و سقف مسطح یا شیروانی، احتمالاً هر کدام نشان دهنده نسل های متعددی از یک خانواده هستند (Schmidt et al., 1989: Vol. 1, 31 & 485). کلر گاف در مورد ظهور فرهنگ گیان III-IV (گودین III) چنین آورده: «در حال حاضر پذیرفته شده که فرهنگ گیان III-IV در نیمه دوم هزاره سوم ق.م. تحت تأثیر سفال منقوش ایلامی سبک شوش D شکل گرفته و ... اما دوره واقعی انتقال یعنی هنگامی که فرهنگ سلسله های قدیم شوش برای اولین بار به سمت کوهستان های شمال ایلام نفوذ نمود، خیلی کم شناخته شده است. سرنخ اصلی وضعیت پیش آمده در توزیع و تاریخ قبور دسته جمعی بزرگ (مانند میرولی، گیلوران و غیره) نهفته است. پیدایش فرهنگ شوش D/ گیان IV نشان دهنده یک شکاف عمیق با دوره گذشته است که در این دوره شاهد ظهور سبک جدید سفال، گونه های قبور و الگوی سکونتگاهی جدیدی هستیم». کلر گاف در ادامه تغییرات در وضعیت اقتصادی منطقه خوزستان، حملات و درگیری های بینگانگان را به عنوان دو محرک مناسب در حرکت ایلامیان خوزستان به سمت مناطق کوهستانی مجاور محسوب می نماید (Goff, 1971: 146 & 149). قبور خانوادگی کلان سنگی مشابه نمونه های میرولی را به عنوان مدارکی در مورد ظهور عناصر تشکیل دهنده زندگی قبیله ای می دانند که احتمالاً بدون مسکن ثابت بوده اند. در این هنگام است که توسعه زندگی شهر نشینی در سطح پایینی فروکش می کند (Schmidt et al., 1989: Vol. 1, 486). بر اساس بررسی ها و مطالعات باستان شناسی در نیمه اول هزاره سوم ق.م. با جابجایی و تغییرات در جمعیت ها و

بین نواحی مختلف در حرکت بوده اند.

- این محل های قبرستانی متعلق به کوچ نشینان ارتفاعات زاگرس مرکزی هستند که در فصل ییلاق به نواحی پست سوزیانا کوچ می نموده اند و غیره.

کاهش جمعیت شوش و دشت سوزیانا در دوره شوش III، وجود ارتباطات نزدیک و روشن ما بین مجموعه های سفالی مکشوفه از قبرستان هایی مانند دول پهن و میرولی با سفال های مکشوفه از دوره های III_B-IV_A شوش و گسترش سریع و وسیع سنت سفال منقوش شوش IV_A / گودین III₆، تا حدودی حاکی از جابجایی گروه های انسانی است که از سرزمین سوزیانا به سمت ارتفاعات مهاجرت نموده اند. از سوی دیگر می دانیم که سنت های سفال منقوش منطقه فارس، سوزیانا و ارتفاعات غرب ایران در دوره شوش IV_A / گودین III₆، از لحاظ سبک شناسی به هم وابسته اند (هنریکسون، ۱۳۸۱: ۴۱۵). این وضعیت نیز تا حدودی این احتمال را تقویت می نماید. پاتس وضعیت پیش آمده در دوره شوش IV_A / گودین III₆ را مرتبط با ظهور سلسله اوان می داند (پاتس، ۱۳۸۵: ۱۴۹).

سپاسگزاری

در این بخش جای آن دارد که از مساعدت ها و همکاری های صمیمانه جناب آقای مسعود اسکندری مدیر کل محترم سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان ایلام، آقای محمد جواد خانزادی معاونت حفظ و احیاء و آقایان بیان پیرانی و آیت ظهراپی کارشناسان سازمان مذکور تقدیر و تشکر شود.

تهران، انتشارات سمت.

رایت، هنری، ۱۳۸۱، پسرانه های شوشان در دوران شکل گیری حکومت های نخستین، در: *باستان شناسی غرب ایران*، گردآورنده فرانک هول، ترجمه زهرا باستی، تهران، انتشارات سمت، صص ۲۸۵-۳۱۵.

علیزاده، عباس، ۱۳۶۹، اشغال جنوب خوزستان به دست الیماییان،

منقوش یکرنگ که عمدتاً دارای تزئینات منقوش نواری شکل هستند، پدیدار می شود. در میان یافته های قبرستان های میرولی و دول پهن، نمونه سفال های قابل مقایسه با سفال های شوش IV_A / گودین III₆ نیز دیده می شود. همان طوری که نتایج کاوش های باستان شناسی هیئت بلژیکی در منطقه پشتکوه نشان می دهد (Overlaet, 2006: 26 Haerinck) و در دوره III_C شهر شاهی I نیز دیده می شود، به نظر می رسد که سنت سفال منقوش یکرنگ، قبل از این که در دوره شوش IV_A / گودین III₆ به طور کامل در مناطق مختلف زاگرس مرکزی گسترش یابد، در بعضی نواحی جنوبی زاگرس مرکزی توسعه یافته بود و احتمالاً تپه های باستانی شوش یکی از مراکز مهم کلیدی است که نقش اساسی در فرایند شکل گیری سنت سفال منقوش یکرنگ شوش IV_A / گودین III₆ در اواخر دوره شوش III ایفا نموده است.

در مورد هویت صاحبان قبرستان هایی مانند دول پهن و میرولی، نمی توان نظر دقیقی را بیان نمود ولی احتمالات متعددی را می توان حدس زد:

- این قبیل قبرستان ها متعلق به گروه هایی هستند که از سرزمین سوزیانا به سمت ارتفاعات مهاجرت نموده اند.

- این قبرستان ها متعلق به گروه های چراگاه گرد جامعه سوزیانا هستند که بین نواحی سردسیر کوهستانی و گرمسیر پست، در رفت و آمد بوده اند.

- قبرستان های مذکور متعلق به گروه های تاجری هستند که بین

منابع

الف) فارسی

آلدن، جان، ر.، ۱۳۸۱، دوره شوش III، در: *باستان شناسی غرب ایران*، گردآورنده فرانک هول، ترجمه زهرا باستی، تهران، انتشارات سمت، صص ۳۱۶-۳۳۱.

اشمیت، اریک، ف.، ۱۳۷۶، *پرواز بر فراز شهر های باستانی ایران*، ترجمه آرمان شیشه گر، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور.

پاتس، دنیل، تی.، ۱۳۸۵، *باستان شناسی ایلام*، ترجمه زهرا باستی،

(گودین III) در زاگرس مرکزی و سنجش عوامل مؤثر در نفوذ آن به دره سیمره در استان ایلام، رساله مقطع دکتری رشته باستان شناسی، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات (منتشر نشده).

_____، ۱۳۸۹، فصل چهارم بررسی و شناسایی شهرستان دره شهر، سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان ایلام (منتشر نشده).

_____، طلایی، حسن و نیکنامی، کمال الدین، ۱۳۸۸، کاسه های قیفی شکل عصر مفرغ قدیم منطقه غرب و جنوب غرب ایران، پیام باستان شناس، مجله علمی- پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر سال ششم، شماره یازدهم، صص ۳۳-۴۷.

هنریکسون، رابرت، ۱۳۸۱، گودین III و گاهنکاری غرب مرکز ایران در حدود ۲۶۰۰-۱۴۰۰ ق.م، در: باستان شناسی غرب ایران، گردآورنده فرانک هول، ترجمه زهرا باستی، تهران، انتشارات سمت، صص ۴۰۵-۴۴۷.

Alden, J.R., 1982, Trade & politics in Proto – Elamite Iran, *Current Anthropology*, No. 23, pp. 613-460.

Carter, E., 1979, The Susa sequence 3000-2000 B.C.: Susa, ville Royale I, *American Journal of Archaeology*, No. 83, pp. 451-454.

_____، 1980, Excavation in Ville Royale at Snsa: The third millennium B.C. Occupation, *DAFI*, No. 11, pp. 1-134.

_____، 1986, The Piedmont & the Pusht-I Kuh in the Early Third Millennium B.C., in: *Prehistoire de la Mesopotamie*, paris, pp. 73-83.

_____، 1998, The archaeology of Elam, *Encyclopadia Iranica*, Vol. 8, fase. 3, pp. 313-325.

Edmonds, C.J., 1922, Luristan: Pish- I kuh & Bala Giriveh, *Geographical Jonmal*, Vol. LIX, pp. 335-356.

Emberling, G., 1995, *Ethnicity & the State in Early Third Millennium Mesopotamia*, Departments of Anthropology & Near Eastern

ترجمه جعفر تال بلاغی، مجله باستان شناسی و تاریخ، شماره پیاپی ۷، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، صص ۳۴-۴۳.

کارتز، الیزابت، ۱۳۷۶، شوش شهر شاهی، در: شوش و جنوب غربی ایران، تاریخ و باستان شناسی، ترجمه هایده اقبال، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، صص ۷۱-۸۷.

لوبرن، آلن، ۱۳۷۶، شوش کارگاه کاوش آکروپل I، در: شوش و جنوب غربی ایران، تاریخ و باستان شناسی، ترجمه هایده اقبال، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، صص ۴۹-۶۵.

مظاهری، خداکرم، ۱۳۸۵، گزارش فصل دوم بررسی و شناسایی باستان شناسی دره سیمره، سه جلد، جهاد دانشگاهی واحد استان ایلام (منتشر نشده).

_____، ۱۳۸۸، تبیین گستره جغرافیایی فرهنگ عصر مفرغ

(ب) غیر فارسی

Studies, University of Michigan.

Emberling, G., Rob, B., Speth, J., John, D. & Wright, H. T., 2002, Kunji Cave: Early Bronze Age Burials in Luristann, *Iranica Antiqua*, Vol. 37, pp. 47-105.

Goff, C. M., 1971, Luristan before the Iron Age, *IRAN*, vol. 9, pp. 131-152.

Haerinck, E. & Overlaet, B., 2002, The Chalcolilhic & the early Bronze Age in Pusht-I Kuh, Luristan: Chronology & Mesopotanrian contacts, *Akkadica*, no. 123, pp. 163-181.

_____، 2006, *Luristan excavation documents, Vol. 6: Bani Surmah*, BAMI, The Ghent University & the Royal Museums of Art & History, Brussels.

Henrickson, R., 1986, A regional perspective on Godin III cultural development in central western Iran, *IRAN*, vol. 24, pp. 1-57.

_____، 1987, The Godin III chronology for central western Iran 2600- 1400 B.C., *Iranica Antiqua*, vol. 22, pp. 33-117.

Henrickson, R., 1991, Ceramics VI-VII, The Bronze Age in north western, western and south western Persia, *Encyclopaedia Iranica*, vol. 5, fase. 3, pp. 288-294.

Le Breton, L., 1957, The early periods at Susa, Mesopotamian relations", *IRAQ*, vol. 19, pp. 79-124.

Levine, L. D., & Young, T. C. Jr., 1986, A Summary of the Ceramic Assemblages of the

Central Western Zagros from the Middle Neolithic to the Late Third Millennium B.C., in *Prehistoire de la Mesopotamie*, Paris, pp. 15-53.

Schmidt, E., Vanloon, M., & Curvers, H., 1989, *The Holmes expedition to Lourestan*, 2 volumes, the University of Chicago press.

Steve, M. J., & Gasche, H., 1971, L, Acropole de Suse, *MDAI*: 46, Leiden: E.J. Brill & Paris: P. Geuthner.

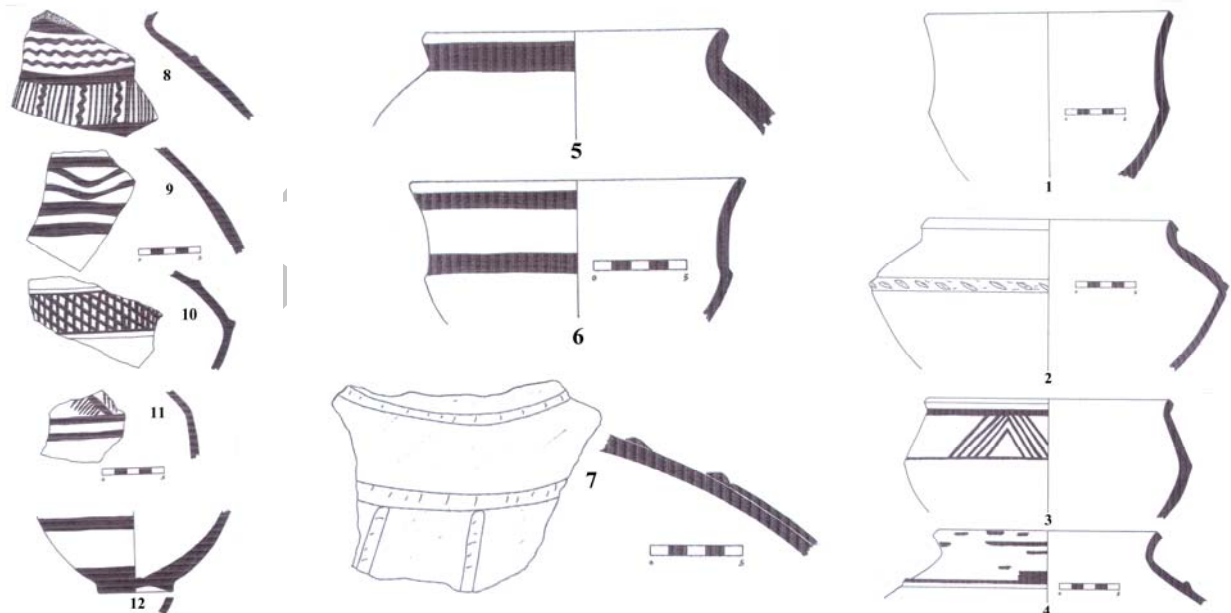
تصاویر



تصویر ۲: نمونه دیواره قبور.



تصویر ۱: نمونه پوشش سقف قبور.



شکل ۱: طرح سفال های قبرستان دول پهن.

کاتالوگ شکل ۱

شماره	رنگ خمیره	ماده چسباننده	نوع پوشش درون	رنگ پوشش درون	نوع پوشش بیرون	رنگ پوشش بیرون	ساخت	پخت	نوع تزئین	ملاحظات
۱	نخودی	مواد معدنی	گلی غلیظ	نخودی	گلی غلیظ	نخودی	چرخ ساز	کافی	-	-
۲	قرمز	مواد معدنی و ذرات گیاهی	گلی رقیق	قرمز	گلی رقیق	نخودی نارنجی	چرخ ساز	کافی	نوار فرو رفته و نوار برجسته مزین به نقش فشار انگشتی	-
۳	قهوه ای تیره	مواد معدنی	گلی غلیظ	قهوه ای زرد	گلی غلیظ	قهوه ای زرد	چرخ ساز	ناقص	منقوش	نقش به رنگ قرمز محو شده
۴	نخودی	مواد معدنی	گلی غلیظ	نخودی	گلی غلیظ	نخودی	دست ساز	کافی	نوار برجسته و تزئینات منقوش	نقش به رنگ قهوه ای
۵	قهوه ای روشن	مواد معدنی	گلی رقیق	نخودی تیره	گلی غلیظ	نخودی	چرخ ساز	کافی	منقوش	نقش به رنگ قهوه ای
۶	قهوه ای روشن	مواد معدنی	گلی غلیظ	قهوه ای روشن	گلی غلیظ	نخودی	دست ساز	کافی	منقوش	نقش به رنگ قرمز محو شده
۷	قرمز	مواد معدنی	گلی غلیظ	قهوه ای روشن	گلی غلیظ	نخودی تیره	دست ساز	کافی	نوارهای افزوده	-
۸	نخودی	مواد معدنی و ذرات گیاهی	گلی غلیظ	نخودی	گلی غلیظ	نخودی	دست ساز	کافی	نوار افزوده و تزئینات منقوش	نقش به رنگ قهوه ای قرمز
۹	نخودی	مواد معدنی و ذرات گیاهی	گلی غلیظ	نخودی	گلی غلیظ	نخودی	دست ساز	کافی	منقوش	نقش به رنگ قهوه ای
۱۰	قرمز روشن	مواد معدنی	گلی غلیظ	نخودی تیره	گلی غلیظ	سفید	دست ساز	ناقص	نوارهای برجسته و تزئینات منقوش	نقش به رنگ قهوه ای تیره
۱۱	نخودی سبز	مواد معدنی	گلی غلیظ	نخودی سبز	گلی غلیظ	نخودی	دست ساز	کافی	منقوش	نقش به رنگ قهوه ای
۱۲	نخودی تیره	مواد معدنی	گلی غلیظ	نخودی نارنجی	گلی غلیظ	نخودی تیره	دست ساز	کافی	منقوش	نقش به رنگ قهوه ای

مراجع مقایسه نگاری و گاهنگاری شکل ۱

۱- مظاهری و دیگران، ۱۳۸۸، شکل ۱: ۷

Steve & Gasch, 1971, pl. 16:5 و pl. 19: 8

Schmidt *et al.*, 1989, vol. 2, pl. 79: d & 81: e-f; Carter, 1980, fig. 15:6 & fig. 10: 2.

۲- مظاهری و دیگران، ۱۳۸۸، شکل ۲: ۷ و ۱۴

Carter, 1980, fig. 12:7 & fig. 13:12.

۳- مظاهری و دیگران، ۱۳۸۸، شکل ۲: ۷

Carter, 1980, fig. 10: 2; fig. 15: 13; fig. 12: 3 & fig. 15:10.

-۴

Henrickson, 1987, fig. 8: 1-5.

-۵

Carter, 1980, fig. 15:3.

۶- مظاهری و دیگران، ۱۳۸۸، شکل ۱: ۷ و

Carter, 1980, fig. 15: 11, 6; fig. 25:1-4 & fig. 15:3-7.

Steve & Gasch, 1971, pl.21:5.

Schmidt *et al.*, 1989, vol. 2, pl. 81: e.

۷- مظاهری، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۲۸، طرح ۱۶ و ظاهری، ۱۳۸۸، طرح ۳-۱۴: ۲۲ و

Emberling *et al.*, 2002, fig. 21a; Henrickson, 1987, fig. 8: 1-4.

-۸

Carter, 1986, fig. 3: c & 1980, fig. 26:9 ; Henrickson, 1987, fig. 8: 1-3.

Schmidt *et al.*, 1989, Vol. 2, pl. 85: b.

-۹

Carter, 1980, fig. 28: 4-6 & 29: 1.

۱۰- مظاهری و دیگران، ۱۳۸۸، شکل ۲: ۱۴ و

Emberling *et al.*, 2002, fig. 8: b; Le Breton, 1957, fig. 13: 7; Schmidt *et al.*, 1989, Vol. 2, pl. 84: c-e.

-۱۱

Henrickson, 1987, fig. 5: 2-4 & fig. 8: 1-2; LeBreton, 1957, fig. 35: 8c.

-۱۲

Carter, 1980, fig. 28: 12.